

صادق همایونی

خواستگاری - نامزدی - عقد و عروسی

در شیراز

(۲)

دعوت بله بران

در حدود يك هفته بعد از رخت بران از طرف خانواده دامادبیکي به خانه عروس فرستاده میشود که ما میخواهیم بلد بشنویم و روزی را معین میکنند و ضمناً تقاضا میکنند که هر کدام از بستگان نزدیک را که مایل باشند دعوت کنند. بعد از موافقت خانواده عروس که معمولاً فوراً انجام میگیرد مادر یا خواهر داماد هم برای دعوت بستگانشان براه می افتد و در حالیکه دستمال پراز نقلی را در دست میگیرند به خانه اقوام و بستگان خود میروند. و قشیکه وارد شدند و کمی نشستند و احوالپرسی تمام شد قطعاً پای این سؤال که «کی عروسی است، یا کجا عقد است؟» به میان میآید. در این هنگام مادر و خواهر عروس ضمن خوشحالی دستمال نقل را میکشایند و ضمن تعیین روز

وساعت عقد آنها را دعوت میکنند. آنها اگر مایل باشند به عقد بروند ضمن گفتن

« مبارک باشد»

با

- «سلامی»

با

- «چشم همه روشن»

چند دانه نقل برمیدارند و میخورند. اگر هم نباشند تبریک میگویند و تشکر میکنند، ولی نقل نمیخورند. البته این سنت نیز در حال منسوخ شدن است و هم اکنون برای دعوت از کارت‌های مختلف زیبا استفاده میشود. بدین طریق که با کارت‌های مخصوص بانام چاپ میکنند و با کارت‌هایی را که چاپ شده و تنها جای اسم عروس و داماد و امضاء خالی است میخرند و پرمیکنند و میفرستند که این دومی از شیوه‌های مردم طبقات خیلی پائین است. ضمناً برای اینکه خانواده داماد که وظیفه پذیرائی را از هر حیث برعهده دارند آمادگی داشته باشند و تعداد دقیق مهمانسان را جهت تهیه وسایل لازم بدانند از خانواده عروس مشوال میکنند که چند کارت لازم دارند و بعد به همان اندازه کارت برایشان میفرستند. چاپ کارت برعهده داماد و وسایل نیز برعهده اوست ولی محل باید وسیله خانواده عروس تعیین گردد.

بند اندازون (۱)

در فاصله روزی که دعوت بعمل میآید تا روز عقد مراسمی انجام میگیرد که از جمله بندگان عروس است. روز بندگانازی وسیله مادر عروس تعیین میشود. سه

خانه داماد اطلاع میدهند که ما میخواهیم فلان روز عروس خانم را بند بیندازیم چقدر خوشحال می شویم اگر شما هم باشید.

مادر شوهر اگر خودش هم نتواند برود دوسه نفر را به خانه عروس میفرستد و در آنجا ضمن شادی و گل و واسونگک چند نفر زن مدعو، وسیله زن بندانداز بند عروس انداخته میشود.

در اینجا بدنیت اشاره کنم که وسایل بند اندازی عبارتست از: نسخ سفید و تابیده، پیش بند، سربند، سفیداب، نخ بندی، منقاش و چاقوی بسیار کوچک، مقداری پنبه، سرخاب، یک فیچی کوچک، یک مداد ابرو، یک آینه کوچک.

طریقه عمل بدین شرح است که زن بندانداز اول پیش بند خود را می بندد و بعد سربند را به سر کسی که میخواهد بند بیندازد بسته و از پشت سرش گره میزند و آنرا چنان می کند که محکم شود و در اثر کشش و فشار آن به پیشانی موهای کوچک پیشانی پدیدار گردد. بعد شروع به بند انداختن میکند بدین شرح که بند بخصوص را به گردن خود گره میزند و قسمتی از آنرا بدور انگشتمای خود می پیچد بنحوی که دستش آزادانه بهر طرف، بالا، پایین، چپ و راست حرکت کند. بعد مقداری سفیداب را بصورت طرف می مالد تا نرم شود و موها زودتر کنده شود. بعد بند را به نحوی روی پوست حرکت داده و می غاطانند که موها یکی یکی و با چندتا چندتا کنده شوند. بعد از پایان کار صورت، به ابرو مشغول میشود و اول با منقاش وسط ابرو را بر میدارد و بعد بالای آن و بالاخره موهای زیر آن. برای برداشتن موهای کوتاه و خیلی ریز زیر ابرو از چاقو استفاده میشود. بعد از اتمام کار صورت را با ماست می پوشانند و کمی بعد آنرا تمیز میکنند ممکن است بجای ماست از زرده تخم مرغ نیز استفاده شود. البته سوای عروس که هنوز هم بند انداخته میشود، بین زنان بندانداختن رایج است. معمولاً هنگام بنداندازی

عروس واسونك هائی از این قبیل خوانده میشود.

شب شد و داماد بیامد شمع ولاله کم بسوز
از فروغ روی عروس شب شده مانند روز

. . .

شب يك و منزل عسارو چشم داساد انتظار
خیر ببینی. ننه عروس، زود گل از خوندهت در آر

. . .

و يك نفر میخواند-کوچه پیچه (۱)

بقیه جواب میدهند- بله

اولی- عروس کوچیکه

بقیه- بله

اولی- دس به زلفاش نزنین مرواری پیچه

بقیه- بله

اولی- کوچه ننگه

بقیه- بنه

اولی- عروس قشنگه

بقیه- بله

اولی- دس به زلفاش نزنین مرواری بنده

بقیه- بله

وبالاخره مراسم بنداندازان عروس در میان کل و دستك و واسونك و نقل افشانی

(۱) پیچ است

بروی سراو تمام میشود. ممکن است تنظیف موهای زائد بدن عروس نیز وسیله بندانداز صورت گیرد.

حمام رفتن :

یکی از مراسمی که در سابق تشریفانی داشت و امروز بدون تشریفات است و خیلی ساده و معمولی صورت میگیرد حمام رفتن عروس است. در سابق برای حمام رفتن، مادر داماد به مادر عروس پیغام میداد که مافلان روز عروس را میخواهیم به حمام ببریم که هم اطلاع بود و هم اجازه و هم دعوت. در روز موعود با چند نفری که در مراسم بنداندازی بوده اند به حمام میرفتند و مادر داماد قبلاً وسائلی بشرح زیر برای عروس به حمام میفرستاد و ضمناً بینه دار و استاد حمام را هم در جریان میگذاشت که رعایت احترامات لازمه را بکند و حتی بعضی اوقات حمام هم قرق میشد که سوی عروس و یارانش و کسانی که از یاران داماد با او به حمام رفته اند کسی به حمام داخل نشود و این مسئولیت را استاد حمام به پاس احترام به خانواده عروس و داماد خاصه اگر از خانواده های متعین بودند و سرشناس، برعهده میگرفت و البته انعام هم دریافت میداشت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

وسائ حمام عبارت بودند از:

۱- حنایك من (۱)

۲- گل سرشور که نوعی گل معدنی است و برای استحمام بکار میرفته و هنوز هم کم و بیش مورد استفاده بعضی است و مورا فوق العاده شفاف و نرم میسازد به مقدار نیم من .

۱- من شیراز معادل سه کیلو است.

۳- سفیداب به اندازه کافی، هرکس یکی دو عدد.

۴- شانه تمخته‌ای که از چوب تهیه شده و بهترین نوعش از چوب شمشاد بوده و پهنای آن برابرشانه‌ی معمولی امروز و یک طرفش دارای دندان‌های بزرگ و یک طرفش کوچک. و بعضی اوقات هم روکش نقره‌ای روی آن میکشیده‌اند، روکش قلمکاری شده.

۵- حوله بزرگ يك عدد

۶- سوزنی دو عدد

۷- بقچه یک عدد

۸- قدیغه سفید یک عدد

۹- يك تنگ باقدح پراز شربت

۱۰- يك قوری چای باقند و استکان و نعلبکی

۱۱- مقداری کلوچه و مسقطی

۱۲- کمی اسپند و يك ظرف چینی برای دود کردن

۱۳- يك یا چند عدد برگ سبز نظیر برگ نازنج

۱۴- يك قطعه سنگ مرمر چهار گوش و زیبا برای زیر پای عروس

۱۵- يك عدد تاس

۱۶- يك عدد لنگچه

۱۷- يك عدد سینی بزرگ مسی

۱۸- يك عدد سنگ پا «نقره گرفته»

۱۹- يك تکه فرش کوچک نیم متری

زن دایره زنی را هم به سر بینه حمام میفرستادند، همینکه عروس وارد میشد کل

میزدند و همه همراهش لخت شده لنگ می‌بستند و وارد صحن حمام میشدند. زن حنا بند

که معمولاً کار گرم حمام بود و (بعضی اوقات هم یکی از یاران عروس داوطلبانه افتخاراً این کار را میکرد) اول سریع دست و بعد پنجه‌های پای عروس را حنا میبست و موقع حنا بستن واسونک‌هایی از این قبیل خوانده میشد وزن داریه‌چی dariyeci (۱) هم داریه زنان به شادی آنها می‌افزود و خود نیز واسونک میخواند :

بی‌حمومی (۲) سیت sil (۳) بسازم حمومای حاجی رضا

گلش gelesh (۴) از مکه (۵) بیارم آتش از امام رضا

شازده دو ماد نوی حموم بی اناری دسته

نه می‌خوره، نه می‌بخشه راسه نومزادشه

شازده دو ماد توی بینه bine (۶) سرتراشون میکنه

آبسه طلا بیارین نیگای زلفاش کنه

*

شازده دو ماد شازده دو ماد آبسه‌مه آبی بنوش

بخت آبی را در آور رحمت دو مادی بوپوش (۷)

۱- دایره زن

۲- بک حمومی

۳- برایت

۴- گلش، خاکش

۵- از حلال هم گفته میشوند.

۶- مراد بینه حمام است جایی که در سابق مدخن حمام بوده باسکوه‌های ویژه و حوضی کوچک با آب سرد، و نواره در وسط آن قرار داشته و در آنجا لباس درآورده میشده و به حمام میرفته‌اند و هنوز هم در شیراز حمام‌های بینه‌ای قدیمی وجود دارد که خزیند آنها را برداشته و نسرده‌های ویژه با شیر آب درست کرده‌اند و متأسفانه حمام‌های مدرن فاقد آن خصوصیت‌ها است.

۷- بپوش

آی حنابند، آی حنابند، این حنا عالی ببند
داغ فرزندات نبینی، شط مرواری ببند

*

آی حمومی، آی حمومی، آب حموم تازه کن
خانم عروس میات حموم، شربتش آماده کن

*

بی حمومی سیت بسازم چل ستون چل پنجره
خانم عروس توش نشینه بایراق و سلسله

بعد دونه موه در کمر عروس بود وسیله یکی از زنان خانواده خودش با استفاده از دوائی که از آهک و زرنیخ درست میشد (و هنوز هم برای تنظیف کم و بیش در حمامها مورد استفاده قرار میگیرد) کنده میشد و عقیده داشتند که کندن آن دونه مو واجب است و وجود آن هنگام خطبه خوانی عقد حرام است چه زائل کردن آن دونه مو موجب سازش و صفای زن و شوهر و سعادت آنانست و به علاوه آنان يك سرويك بالین خواهند زیست. البته اگر در روز بنداندازی عروس بدنش را تنظیف نکرده بود در این روز تنظیف میشد. بعد از مدتی نشستن و انجام استحمام و شادی و کل و واسونک همه خود را شسته و ظاهر میشدند و از حمام در آمده و سر بینه باچای و شربت و شیرینی از شان پذیرائی میشد، به حمامی و کارگر علاوه بر شیرینی انعامی در خور داده میشد و پول همه کسانی هم که با عروس به حمام رفته بودند یکجا پرداخت میگردد. بعد همگی عازم خانه عروس شده و اگر ظهر بود نهار و اگر شب بود شام صرف میکردند و بعد به خانه خود میرفتند. ولی چنانکه گفته شد، هم اکنون عروس بطور خیلی خصوصی و معمولی با دوسه تن از نزدیکانش به حمام میرود.

وسمه گذاری :

وسمه گذاری از مدنی پیش منسوخ شده است و اثری از آن در جامعه امروز، به ندری که در قدیم متداول بود دیده نمی شود. البته بدنیست نحوه آنرا شرح بدهم:

برای وسمه گذاری برگ مخصوصی را می جوشانند تا بشکل خمیرمایه درآید، بعد روی ابروها را کمی خاکستر مالیده و با چوب نازک که سرش را با پنبه بسته بودند و به وسمه آغشته بود دوا برو را بهم می پیوستند. گاه مقداری از آب سبزرنگ وسمه را که در حال جوشیدن بود، پیش از آنکه حالت خمیری بخورد بگیرد و سیله وسمه چکان در چشمها می چکاندند، محلی که وسمه گذاشته شده بود سبزرنگ مینمود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی